

## راهنمایان طریق!

اگر بخواهیم فلسفه احکام را با عقل ناقص خود در باییم از جاده ی مستقیم منحرف می شویم و به هلاکت دائم می رسیم؛ مانند مریضی که بخواهد از سر نسخه ی طبیب آگاه شود و پس از آن دارو را بخورد. ناچار چنین مریضی روی سلامت نمی بیند تا آمده از سر نسخه آگاهی پیدا کند، وقت علاج گذشته، خود را به هلاکت کشانده. ما مریضان و گمراهان باید نسخه های سیر ملکوتی و امراض قلبیه خود را از راهنمایان طریق هدایت و اطباء نفوس و پزشکان ارواح دریافت کنیم.

[ امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۳ و ۴۰۴ / پای درس عارفان، ص ۶۹ ]



## حرف عمیق و پرمغز!

فی الکافی عن الصادق (علیه السلام) وَ قَالَ لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّاذَا قَالَ مِنَ الرِّغْبَةِ فِيهَا. (ملاحسن فیض کاشانی، الشافی، ص ۵۳۳)

راهبایی، درهایی که انسان می تواند از آن درها و از آن راهها پرود تا به حق برسد، حق را درک کند، که طبعاً راههای گوناگونی است. هیچ یک از این ابواب و از این طرُق که انسان را به حق می رساند، مثل زهد در دنیا نیست. برای رسیدن به حق شناختن حق از باطل، تشخیص راه حق از راه باطل، بهترین راهها عبارت است از زهد در دنیا. خیلی مطلب عمیق و پر مغزی است این حرف. چون مهمترین چیزی که انسان را از حق منصرف می کند، دل انسان را مشوب می کند، انسان را از حق به باطل گرایش می دهد، هوای نفس است، دنیا طلبی است. اگر چنانچه این دنیا طلبی، این هوای نفس، و رغبت به زخارف دنیا را انسان نداشته باشد، شناخت حق برای او از باطل آسان می شود. بهترین راهها برای شناخت حق این است. « وَ هُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ. » این زهد دنیا نقطه مقابل آن چیزی است که دشمنان حق، یعنی اهل باطل طلب می کنند، همین هم آنها را به باطل می اندازد. قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّاذَا؟! آن چیزی که دشمنان حق به آن علاقه مندند و در آن راه قرار دارند چیست؟ قَالَ مِنَ الرِّغْبَةِ فِيهَا. رغبت در دنیا، عشق به دنیا، دل باختگی به دنیا. این آن چیزی است که انسان را از راه حق منصرف می کند، به باطل می اندازد، از شناختن راه حق از راه باطل جلوگیری می کند.

[ شرح حدیث از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله امام خامنه ای در مقدمه درس خارج مورخ ۸۷/۰۸/۵ ]



## بشر حافی!

بشر حافی از وزرای هارون الرشید بود او در ابتدای امر مرتکب برخی از کارهای ناشایست می شد که بعداً به دست مبارک حضرت کاظم (علیه السلام) توبه نمود و پای برهنه به خدمت آن حضرت رسید و از آن روز به بعد به حافی (پابرهنه) ملقب و مشهور گردید. مرحوم محدث قمی (شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان) در کتاب الکنی و الألقاب و همچنین مرحوم محمد باقر موسوی خوانساری صاحب روضات الجنات نقل نموده اند که سبب توفیق توبه یافتن بشر حافی این بوده که وی در بین راه قطعه کاغذی یافت که در آن بسم الله الرحمن الرحیم نوشته شده بود و در زیر پای مردم قرار گرفته و به گونه ناخواسته پایمال شده بود بشر قطعه کاغذ را برداشت و تمیز نمود و چند درهم عطر خریده و آن را خوشبو نمود و در شکاف دیواری قرار داد پس در خواب دید که گوینده ای خطاب به وی می گوید: "ای بشر! مرا خوشبو و پاکیزه نمودی من نیز تو را طیب و پاکیزه در دنیا و آخرت قرار می دهم." پس به هنگام صبح توفیق توبه برایش حاصل شد.